

پنجشنبه ۱۸ شهر ذیقعدہ ۱۳۲۷

سوار شده رفتم خانه آقای آقا سید عبدالله، دیدن. کاری هم داشتم. آقا سید احمد پسرش (و) میرزا جعفر بودند.

جمعه ۱۹ شهر ذیقعدہ ۱۳۲۷

صبح بعد از شکر حضرت حق، دعاهاى روز جمعه (را خواندم). هوا هم آفتاب بود. مدتی بیرون راه رفته، صحبت کرده، بعد آمدم اندرون.

شنبه ۲۰ شهر ذیقعدہ ۱۳۲۷

دیروز اعلیحضرت همایونی رفته بودند به فرح آباد، شب را مانده بوده است. محمد حسن میرزا و معزز السلطنه دده شاه هم بوده، در واقع شاه با حرم رفته بوده است. دیروز بعد از نهار هم تا چشمه علی خان رفته بودند، چیزی ندیده بودند.

یکشنبه ۲۱ شهر ذیقعدہ ۱۳۲۷

تازدبک ظهر بیرون بودم، بعد آمدم اندرون، صرف نهار کرده، عصری رفتم بیرون.

دوشنبه ۲۲ شهر ذیقعدہ ۱۳۲۷

گفتند میرزا عزیزالله را صدیق الممالک گرفته حبس کرده است در وزارت جنگ. صدیق الممالک برادر نصرت نظام است که سابق اردل باشی محمد باقر خان شجاع السلطنه امیر نظام بود (و) یکی از آن کهنه بچه های بی ریش است حالا چندی است مشغول چاپلوسی است، به این جهت در این عهد کارش خوب است، سپهدار هم که مثل اوست. گارد را به او سپرده است. (واو) میرزا عزیزالله (را) که در جزء گارد بود اذیتش

می‌کند. دو ساعت از شب رفته سوار شده آمدم منزل سردار منصور، او را دیده، حاجی آقا خلیل یکی از وکلای رشت آنجا بودند.

سه‌شنبه ۲۳ شهر ذی‌قعدة ۱۳۲۷

اخبارات تازه، این است که گویا رحیم خان در اطراف شهر تبریز شلوغ کرده است. آقای آخوند ملا قربانعلی را هم محترماً می‌آورند به طهران. گویا اهل خمسه بعضی حرفها زده بودند، چند روزی هم در شهر خمسه بوده است. همین روزها وارد طهران می‌شود. اغلب جاها و سرحدات ایران مغشوش است تا خداوند چه مقدر فرموده باشد. شاگردهای مدرسه دارالفنون «گِرو» کرده از دست معلمشان در یکی از مسجدها جمع می‌شوند. خیلی دوندگی کردند که سایر مدرسه‌ها هم شاید با آنها همراهی نکنند. نکردند.

چهارشنبه ۲۴ شهر ذی‌قعدة ۱۳۲۷

سوار شده رفتم منزل عضدالملک. علاءالملک (و) سردار فیروز آنجا بودند. یوزباشی‌ها کشیک‌خانه هم عارض بودند. (و) جمع شده بودند آنجا. باری رفتم عضدالملک را دیده در اندرونش بود، هنوز در خانه نرفته بود. بعد آمدم دکان باغدر، آصف السلطنه (و) اجلال السلطنه آنجا بودند. قدری اسباب‌هایش را تماشا کرده، سوار شده آمدم منزل.

بعد رفتم در مجلس، مستشارالدوله را ملاقات کرده، مراجعت کردم.

پنجشنبه ۲۵ شهر ذی‌قعدة ۱۳۲۷

وزیر مخصوص (و) صاحب‌اختیار آمدند، رفتم بیرون، مدتی صحبت کرده، بعد

به اتفاق سوار شده رفتیم خانه شاهزاده تلگرافی مرحوم که حالا فاتح الملک وکیل اصفهان نشسته است. این مدت در همسایگی (بود) و از او دیدن نکرده بودم. ظهیرالدوله از حکومت کرمانشاهان استعفا کرده است (و) قبول شده است، به جای او نظام السلطنه حاکم شده، رفته است به قزوین (که) از آن راه برود. دو سه روز بود که وکلا سری کار می کردند. گویا یکی دو روزش هم با وزراء بوده اند. روزنامه نویس ها حضرات را تعقیب کرده بودند که چرا بایستی سری کار بکنید و حرف بزنید. گویا مبلغی می خواهد دولت از خارجه پول قرض کند. وزراء در مجلس گفته اند تا پول نباشد کار پیشرفت نخواهد کرد. و کلا هم به شرایطی چند، قبول کرده اند (که) یک کمیسیونی هم ترتیب بدهند (و) با اطلاع آنها خرج بشود، یکی هم بایست وزراء اول خرجش را (معلوم) بنمایند. ولی گویا هنوز پول قرض بده معلوم نیست می دهد یا خیر؟ اگر نباشد بدهد، به چه شرایط و خیال نظارت هم دارد، یا خیر؟

جمعه ۲۶ شهر ذیقعدہ ۱۳۲۷

سوار شده رفتم به خانه وزیر همایون ملقب به قائم مقام، چند روز است آمده، ناخوش هم هست. رنگ و رویش زرد شده ولی بهتر شده است. باری غروب از آنجا سوار شده رفتم منزل سپهدار. اظهار خوشحالی می کرد که در تنکابن یک معدن نفت پیدا شده است.

شنبه ۲۷ شهر ذیقعدہ ۱۳۲۷

حضرت اقدس تلفن کرده، احضار کرده بودند. سوار شده رفتم حضور حضرت اقدس، شرفیاب شده، مشغول حساب و رسیدگی عمل جمع و خرج شخصی بودند.

یکشنبه ۲۸ شهر ذیقعده ۱۳۲۷

عصری رفته منزل معیرالممالک، اعتصام السلطنه، اسباب‌های خودش (و) معیرالممالک را حراج می‌کند. مشغول حراج کردن بودند.

دوشنبه ۲۹ شهر ذیقعده ۱۳۲۷

عصری سوار شده رفته تماشای حراجی اعتصام السلطنه، ضیاءالسلطان پسر حاجی علیقلی خان وزیر داخله، متقبل السلطنه، سردار حشمت (و) جمعی بودند.

سه شنبه سلخ شهر ذیقعده ۱۳۲۷

از قراری که می‌گویند پسر جهان‌شاه خان ملقب به سردار فاتح، آخوند ملا قربانعلی را آورده، تاکرج، از آنجا تحویل آدم‌های سپهدار کرده است. اینجا روایت مختلف است، بعضی‌ها می‌گویند که آدم مخصوص از طهران روانه شد تا آخوند را ببرند به کربلا، بعضی‌ها می‌گویند بیچاره آخوند را به درجه شهادت رسانده‌اند. بعضی‌ها می‌گویند از این به بعد آخوند را شهید خواهند کرد.

چون این روزنامه تمام شد، فردا که اول ماه است انشاءالله روزنامه نو از اول ماه ذیحجه خواهم نوشت. اخبار دولتی در این روزها خیلی است. اغلب سرحدات شلوغ است، ولی تلگرافخانه بروز نمی‌دهد. سپهدار، وزیر داخله، خیلی می‌روند تلگرافخانه خلوت می‌کنند. عضدالملک روزها مثل مجسمه می‌رود دیوانخانه بیخود می‌نشینند و عصرها مراجعت می‌کند. سایر مردم هم سردرگم هستند. هیچ کس تکلیف خود را نمی‌داند. امیدوارم انشاءالله خداوند قادر متعال خودش در ظل رأفت خودش حفظ بفرماید.

چهارشنبه غره شهر ذیحجه ۱۳۲۷

بسم الله الرحمن الرحيم

صبح بعد از شکر حضرت رب العزة (و) شکر بی پایان خالق مهربان، چون روزنامه امسال مفصل بود و مطالب زیاد (و) کتاب کوچک بود، لابد شد که این کتاب را از سر بگیرم، ولی امیدوارم انشاءالله تعالی بفضل خدا خبرهای خوش مناسب که خیر مسلمانان باشد در این نوشته شود. یکساعت از شب گذشته رفتم بخانه آقا نورالدین پیشنماز که در واقع قاضی عدلیه است و در اطاق جز است برای اینکه خلاف شرع نشود. کاری داشته، قدری صحبت کرده، مراجعت کردم. خانه آقاها محلّه عربهاست زیرخانه رکن الدوله مرحوم.

پنجشنبه ۲ شهر ذیحجه ۱۳۲۷۸

امروز تا غروب به جایی نرفتم. غروب رفتم خدمت حاجی امین الخاقان، دو روز است قدری کسالت دارد. رفتم عیادتی کرده آمدم منزل.

جمعه ۳ شهر ذیحجه ۱۳۲۷

عصری مدیر سعیدالعلماء آمده، بعد فاتح الملک وکیل اصفهان بعدش حاجب الدوله با جلال الملک (و) ادیب السادات آمدند. من قدری کسل بودم، آمدند اندرون مدتی صحبت کرده رفتند.

از اخباری که گفتند، این است (که) رحیم خان دور و بر تبریز معرکه می کند. تلگرافی به شجاع الدوله (و) سردار مقتدر کرده بودند، او را هم بجنگ رحیم خان

فرستاده‌اند، باز هم محتاج به کمک شده است. بیرم هم از خمسه رفته است. اردبیل هم که در تصرف روس است. هر جا رحیم خان می‌رود پشت سرش فوری قشون روس‌ها وارد می‌شوند. سراب (و) اغلب دور و بر تبریز قشون روس است. ملاً قربانعلی هم که تا شاه‌آباد آوردندش صحیح است. پسر جهان‌شاه خان آورده تسلیم کرده است. بعضی‌ها می‌گویند کشتنش، بعضی‌ها می‌گویند بُردنش به طرف کربلا. باری طرف تبریز مغشوش است.

شنبه ۴ شهر ذیحجه ۱۳۲۲

صبح بعد از شکر حضرت یزدان، سوار شده رفتم به دَرِ خانه؛ از دَرِ شمس‌العماره پیاده شده، از دَرِ آبدارخانه رفتم. مؤثق‌الدوله، میرزا احمد خان حاجب‌الدوله، امجدالدوله (و) جمعی بودند. احتساب‌الملک هم چند روز است از فرنگستان آمده است، امروز دیدمش. دیگر کسی نبود دَرِ خانه از معروفین. باری بعد عضدالملک آمده رفتم پیشش. عصری سوار شده، رفتم امیریه، حضور حضرت اقدس شرفیاب شدم. قدری هم خدمت سرکار خاصه خانم رسیده دو ساعت از شب رفته مراجعت کردم.

یکشنبه ۵ شهر ذیحجه ۱۳۲۲

سوار شدم رفتم امیریه حضور حضرت اقدس. بعد تشریف آوردند بیرون با ظل‌السلطنه، من هم در رکاب مبارکشان سوار شده رفتم به سفارت روس چون روز عید امپراطور است. من هم لباس رسمی یک جُبّه حاضر کرده بودم پوشیده رفتم. مدتی بودم بعد مراجعت کرده، باز در رکاب مبارکشان آمدم به امیریه، در خدمتشان رفتم اندرون، با ظل‌السلطنه در حضور حضرت اقدس صرف نهار کرده تا غروب آنجا بودم. پادشاه بلژیک هم مرده است امروز خیر آوردند.

دوشنبه ۶ شهر ذیحجه ۱۳۲۷

رقم خانه نظام الملک پیش ضرغام السلطنه. وکیل قشقائی که حاجی محمد کریم خان است دیروز از شیراز آمده، کلاه بلندی سرش است. بسیار آدم ساده (ای) است برای هر کاری خوب است به جز وکالت. مرد خری است بایست شصت سال هم داشته باشد، آدم فقیری به نظر من آمده، بیچاره حرف زدن را بلد نبود.

سه شنبه ۷ شهر ذیحجه ۱۳۲۷

ضرغام السلطنه با سیدی که اسمش جهاد اکبر است آمدند، مدتی صحبت کرده، بعد رفتند. عصری آقا سلطان خواجه آمده، مدتی هم بود. شب هم با آمیرزا آقا خان رفتیم تماشا(ی) سینمو توگراف. پرده‌های خوب نشان دادند. خلوت هم بود.

چهارشنبه ۸ شهر ذیحجه ۱۳۲۷

آب هندبا خورده، نهار بیرون خورده آش خوردم. دیروز ساعدالملک از حمام که بیرون آمده بود سکنه میکند. امروز مرحوم شد.

پنجشنبه ۹ شهر ذیحجه ۱۳۲۷

شب را مشغول دعا‌های شب جمعه شده شکر خدا را بجای آوردم، صدای آتش بازی هم شنیده می‌شد.

جمعه ۱۰ شهر ذیحجه ۱۳۲۷

صبح بعد از شکرانه حضرت احدیت (و) دعا‌های روز جمعه و روز عید، گوسفند کشته، آشیخ محمد رضای قمی پیش نماز امروز می‌آید اینجا. خواستم بروم در خانه تا

کالسکه حاضر کردند، آشیخ محمد رضا وارد شدند با اتباعش. باری آمدن آقا برای این است که: در چهار ماه قبل، صادق خان نامی از من ادعا می کرد، روزی که مجلس را توپ بستند فلان کس از دست من تفنگ گرفته است، گاهی می گوید خود فلان کس، گاهی می گوید آدم هایش! در این مدت چهار ماهه چندین نفر شاهد برده در خانه آقا. هنوز بعد از چهار ماه به آقا چیزی معلوم نشده است. حرف صادق خان این است که ماها از پشت بام مجلس آمدیم توی حیاط فلان کس، در طویله از ما تفنگ ها را گرفته اند. آقا عنوان کرد که من بایست بیایم پشت بام ها را ملاحظه کنم تا حکم بدهم. یک ساعت پیش از ظهر را معین کرده بودند باری نهاری تهیه کرده بودیم. آمدند پشت بام ها را دیدند. وقت ظهر گفتند بایست رفت. بعد به اصرار آقا را نگاه داشتیم.

حکومت همدان را دادند به سیف السلطان سردار ناصر. امروز هم در سلام سردار مؤید با سردار شجاع گاهی این بالا دست او می ایستد گاهی آن بالا دست او. آخر سردار مؤید دیده بود که حریف او نمی شود قهر کرده پیش از سلام رفته بود، در موقع سلام نبوده است.

شنبه ۱۱ شهر ذیحجه ۱۳۲۷

دیشب روی حوض ها یخ بسته بود به نازکی کاغذ سیگار. حضرت اقدس یک پرده صورت مبارک خودشان را برای بنده مرحمت فرمودند آوردند، قدری شبیه نیست و بایست انشاءالله میر مضور را بیاورم درست کند.

یکشنبه ۱۲ شهر ذیحجه ۱۳۲۷

عصری سرکار معززالملوک تشریف فرمای امیریه شدند، من هم سوار اسب شده رفتم حضور حضرت اقدس شرفیاب شده و تا غروب آنجا بودم. اخبای که شنیدم، این

است که امروز صبح کاظم نامی (از اهالی شیراز می رود خانه آقای شیخ محمد رضای پیش نماز که روز جمعه اینجا بود، آقا مشغول درس دادن بوده است می گوید در چند سال پیش شما زین مرا طلاق دادید، چرا دادید؟ دست می کند تپانچه می اندازد برای آقا که به آقا نمی خورد. قدری از باروت صورت و ریش آقا را سوزانده، چند نفری که آنجا بوده اند فرار می کنند و همچو تصور می کنند کارش را ساخته و فرار می کنند. اهل خانه او را دستگیر کرده در نظمیہ حبس است تا بعد چه شود.

دوشنبه ۱۳ شهر ذیحجه ۱۳۲۷

رفتم خانۀ وزیر مخصوص نبود. بعد در خیابان لاله زار گردش کردم، دم خانه علاءالدوله پیاده شده احوالی از او پرسیدم، عنایت السلطنه، اعلم الدوله، دکتر شیخ محمدخان آنجا بودند، هر سه اجزای بلدیہ هستند. عنایت السلطنه رئیس بلدیہ است.

سه شنبه ۱۴ شهر ذیحجه ۱۳۲۷

خاصه خانم تشریف آوردند، چند شیشه عکس انداخته باری شب را هم خاصه خانم ماندند. «سینموتوگراف» آوردیم همشیره ها جمعی مهمان بودند. پرده های بدی نشان ندادند تا ساعت پنج طول کشید.

چهارشنبه ۱۵ شهر ذیحجه ۱۳۲۷

امروز صمصام السلطنه بختیاری که حاکم اصفهان بود، وارد شد. با تشریفات وارد شده بود. قزاق و سوار زیادی رفته بودند استقبال.

پنجشنبه ۱۶ شهر ذیحجه ۱۳۲۷

یک ساعت به غروب مانده سوار شده رفتم امیریه حضور حضرت اقدس. دو سه

روز است دست مبارکشان درد می‌کند. ولی الحمدلله امروز بهتر است. قدری هم خدمت سرکار خاصه خانم بودم. ساعت چهار آمدم منزل، مشغول خواندن دعاهای شب جمعه و دعای کمیل شدم. عصری هم ضرغام السلطنه با پسرش آمده بودند اینجا.

جمعه ۱۷ شهر ذیحجه ۱۳۲۷

وزیر اکرم، نسقچی باشی (که) سالار محتشم باشد، میرزا عباس خان که سابق پیش مقبل الدوله بود حال جزء منشی های مجلس است آمدند. صدای آتش بازی هم بلند شده چون شب عید بود؛ بعضی دعاها خوانده شکر خدا را بجای آورده استراحت کردم.

شنبه ۱۸ شهر ذیحجه ۱۳۲۷

سوار اسب شده رفتم رو به در خانه، در بین راه صدای توپ های سلام بلند شد؛ باری وقتی که رسیدم به دیوان خانه سلام تمام شده بود، مشغول دفیله بودند. بندگان همایونی هم در اطاق برلیان بودند. عضدالملک، سپه دار، وزیر داخله، صمصام السلطنه بختیای، وزیر دربار، سردار منصور و فرمانفرما بودند.

باری امروز چون اول سال فرنگی هاست، عید بزرگشان است. می‌خواستم بروم دیدن. کارت های ویزیت مرا داده بودند اندرون آنها هم گذارده بودند در صندوق خانه و رفته بودند خیلی اوقاتم تلخ شد.

باری بعد برای کاری با اعتمادالملک سوار شده آمدم سفارت روس منزل «بارونوفسکی»، او را ملاقات کرده یک ساعت از شب رفته آمدم منزل حاجی امین الخاقان. قدری صحبت نحس کرده خُلقم از دنیا تنگ شده آمدم منزل.

یکشنبه ۱۹ شهر ذیحجه ۱۳۲۷

میرزا ابوالقاسم خان منشی سفارت روس آمد کاری داشت. از اخباری که چند

روز است، منتشر است مردن رحیم خان سردار نصرت است، چون مدتی است مشغول جنگ است. پیرم در نزدیکی های تبریز با او طرف شده جنگ سختی با خودش و پسرش کرده ولی رحیم خان در یکی از دهات بوده، می گویند سکنه کرده است، حالا معلوم نیست که جهتش چه بوده. چند روز است انتشار دارد ولی گویا راست باشد. پیرم هم هنوز در همان دور و ورهاست نزدیک تبریز و اردبیل، والله اعلم.

دوشنبه ۲۰ شهر ذیحجه ۱۳۲۷

از اخبار تازه، این است که دیروز سوارهای بختیاری قهر کرده بودند از حاجی علیقلی خان سر مواجیشان، رفته بودند حضرت عبدالعظیم. رفتند برشان گرداندند. دیگر اخبارات تازه، این است که روزنامه ها شاهزاده ظل السلطان را عقب کرده اند برای این دویست هزار تومانی که سند سپرده است. گویا زیرش زده است، چون در رشت که او را گرفته بودند یکصد هزار تومان نقد داده است دویست هزار تومان سند حالا می خواهد ندهد که حضرات بخورند و فحش بدهند.

سه شنبه ۲۱ شهر ذیحجه ۱۳۲۷

امروز میرزا ابوالقاسم خان منشی سفارت روس آمده بود اینجا. عصری سوار شدم رفتم امیریه حضور حضرت اقدس، بیرون بودند با میرزا، و اجزای شخصی.

چهارشنبه ۲۲ شهر ذیحجه ۱۳۲۷

از اخبار تازه گویا خراسان بر هم خورده است. در روز نامه ها هم امروز نوشته بودند. زنده شدن رحیم خان سردار نصرت، دروغ روزنامه شرق. مدتی هم هست در خانه ظهیرالدوله تأثر درست کرده اند به عنوان جمع کردن و جه اعانه برای آتش گرفتن

بازار. برای نیرالدوله هم یک بلیط فرستاده بودند و یک صندوقی برای او معین کرده بودند، نیرالدوله نرفته بود پولش را هم نداده بود. برای اینکه پول نداده است یک ده خالصه‌اش را ضبط کرده‌اند.

پنجشنبه ۲۳ شهر ذیحجه ۱۳۲۷

عصری سوار شده رفتم امیریه حضور حضرت اقدس. اندرون تشریف داشتند، زن وزیر مختار آلمان و زن وزیر مختار ایتالیا (و) بلژیک حضور حضرت اقدس بودند.

جمعه ۲۴ شهر ذیحجه ۱۳۲۷

از اخبار تازه اغتشاش شهر تبریز و رشت است؛ خراسان هم شلوغ شده است. آجودان‌باشی هم پایش گلوله خورده است. موثق‌الدوله از وزارت دربار معزول شده است. مستوفی‌الممالک به وزارت دربار برقرار شده است. من با آجودان حضور رفتم خانه مستوفی‌الممالک برای تبریک وزارت دربار، مجدالدوله، اعتماد حضرت، معین دربار، احتساب‌الملک آنجا بودند.

شنبه ۲۵ شهر ذیحجه ۱۳۲۷

رفتم منزل موثق‌الدوله برای تعزیتش که از وزارت دربار معزول شده است. نزدیک ظهر بود که رفتم مشکوٰة‌الدوله آنجا بود. مدتی نشسته صحبت کردیم، شاهزاده باز رفیقمان شده است، درد دل می‌کرد. باری آنجا صرف نهار کرده، بعد از نهار فرمانفرما با ناصرالدوله آمدند، قدری فرمانفرما سر به سر موثق‌الدوله گزارده مدتی نشسته رفت.

یکشنبه ۲۶ شهر ذیحجه ۱۳۲۷

رفتم منزل موثق‌الدوله چون عروسی بود، دختر بشیرالملک را برای پسرش آقا

شاهزاده آورده امروز عصری عروس را آوردند. امشب دختر مرحوم شیخ محسن خان مشیرالدوله را هم بردند برای محسن خان پسر مرحوم اتابک.

چهارشنبه ۲۹ شهر ذیحجه ۱۳۲۷

اخبارات تازه می‌گویند طرف تبریز خیلی شلوغ است. رحیم خان که زنده شد جنگ سختی با پیرم (و) سردار بهادر پسر وزیر داخله کرده بود، کدام یکی شکست خورده‌اند؟ معلوم نیست، ولی روزنامه‌ها خودشان می‌نویسند که سردار بهادر با پیرم کاری نکرده‌اند. اگر به قدر یک سر سوزن آنها فتح می‌کردند دیگر روزنامه‌ها چیزها می‌نوشتند. قورخانه زیادی هم به طرف تبریز امروز فرستاده‌اند، حسین خان فرنگی خودمان هم گفتند رئیس کمیته دروازه دولت شده است. انشاءالله مبارک است.